

دوفصل نامه‌ی علمی - تخصصی پرتو خرد

سال چهاردهم، شماره ۲۵،

بهار و تابستان ۱۴۰۲

صص ۹۵-۱۱۱

جُستاری در امامت‌پژوهی تطبیقی

حبیب‌الله فهیمی *

چکیده

شیعه و سنی حاکمان مسلمان و جانشینان پیامبر (ص) را در طول تاریخ با نام و عنوان خاص «امام» یاد کرده است. منابع فراوان رواج این اطلاق را نشان می‌دهد. حال پرسش این است که میان انگاره‌سازی‌ها و برداشت‌های این دو گرایش فکری از مفهوم امامت و دلالت‌های ویژه این عنوان، چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟ نوشته‌ی حاضر نشان داده که شیعه و سنی از این عنوان دو برداشت متفاوت دارد، بطوری که می‌توان گفت مفهوم امام در اطلاق دو گروه بیشتر به مشترک لفظی مانند است. از دیدگاه اهل سنت امام کسی است که اداره‌ی امور روزمره جامعه را به عهده دارد. اما از نگاه شیعیان، امام علاوه بر مسئولیت سیاسی، مسئولیت‌های گوناگون فرهنگی دارد؛ امام بایستی شریعت را از انحراف حفظ کند و نیز وظیفه دارد جان‌های آماده و مستعد را با هدایت به امر (نوعی هدایت تکوینی) به کمال برساند و فیض و برکت خداوند را - نه تنها به انسان‌ها بلکه - به تمام موجودات برساند. امام از نگاه شیعیان حتی اداره امور روزمره جامعه را مطابق خواست و رضایت خداوند اداره می‌کند، ولی از نگاه اهل سنت این راهبری هر طوری است که ممکن شود.

کلید واژگان: اهل سنت، شیعیان، امام، اجتهاد، حفظ شریعت، هدایت.

* دانش‌پژوه دکتری فلسفه‌ی اسلامی جامعه‌المصطفی العالمیه (مجمع آموزش عالی حکمت و

مطالعات ادیان) habibollahfahimi@gmail.com

مقدمه

برای نزدیک شدن به کانون بحث می‌توان دو گونه رهیافت و دو شیوه‌ی تقرّب به موضوع را در پیش گرفت، شیوه‌ی اوّل این است که با بررسی مفهوم امامت و کشف اختلاف حقیقی نهفته در ورای تعاریف به ظاهر مشترک فریقین از مفهوم امامت، دیدگاه هر دو نحله در باره مسئولیت‌های امام بررسی شود یعنی از بیان اختلاف آنان در «مفهوم امامت» به تفاوت دیدگاه شان در باره مسئولیت‌های امام برسیم؛ یعنی از علّت به معلول سیر کنیم.

رهیافت دیگر این است که با بررسی منابع، تفاوت دیدگاه فریقین در باره مسئولیت‌ها و کارکردهای امام را، برشماریم و در صورت نیاز به راز این تفاوت اشاره کنیم و بگوییم این اختلاف دیدگاه در باره‌ی وظایف امام از تفاوت دیدگاه فریقین در اصل «مفهوم امامت» ناشی شده است. از آن رو که در هر تحقیق محقق با استفاد از مبانی و مبادی در مسائل تحقیق می‌کند و در اینجا نیز تفاوت برداشت و فهم ما از مفهوم امامت در واقع مبنای دیگر مباحث را تشکیل می‌دهد، رهیافت اوّل به لحاظ اینکه سیر از علّت به معلول است و می‌تواند بر ملا کننده‌ی راز اختلاف شیعه و سنی در مسئولیت‌های امام باشد، فی نفسه برتری دارد، و منطق بحث چنین رهیافتی را اقتضا می‌کند؛ ولی در این نوشته به دلیل آسان یاب بودن بحث به روش دوم، می‌کوشم از معلول به علّت برسم یعنی با تکیه و تاکید بر منابع دو طرف و در دو جستار جداگانه کارکردها و مسئولیت‌های امام از دیدگاه فریقین بیان می‌شود تا سرانجام در یک سنجش و مقارنه تفاوت فهم و برداشت فریقین از امر امامت بهتر کشف گردد و دقیق‌تر فهمیده شود.

پیشینه‌ی بحث

در کتاب‌های کلامی فریقین از مسئولیت‌های امام با عنوان مستقل و در فصل و یا باب جداگانه بحث نشده است، بلکه بحث از مسئولیت‌های امام در منابع شیعه و سنی بطور پراکنده در جاهای مختلف آمده است. برخی تحت عنوان غرض از امامت و کسانی در تعریف اصل مفهوم امامت و بیشتر متکلمین در مقام بررسی شرایط امام، از

وظایف و مسئولیت‌هایی یاد کرده که پیشوا و رئیس ملت مسلمان بایستی عمل کردن به آن را متعهد باشد. دیدگاه از علمای شیعه و سنی به ترتیب تاریخی در دو بخش مستقل پیگیری شده است، و به گمان نویسنده بررسی مسئولیت‌های امام به صورت تطبیقی با تاکید و تکیه بر منابع معتبر فریقین یکی از جهات نو بودن این نوشته است.

جستار اول: مسئولیت امام از نگاه اهل سنت

تا جایی که بررسی شد از میان اهل سنت نخستین کسی که در سخنان او به وظایف و مسئولیت امام اشاره گردیده و یا به تعبیر دقیق‌تر می‌توان برخی وظایف امام را از سخنان وی برداشت کرد محمدبن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴) یکی از امامان چهارگانه اهل سنت در فقه و حدیث است، وی در کتاب فقه اکبر برای امام ده شرط برشمرده که عبارت اند از اسلام، عقل، بلوغ، آزاد بودن، خوش حافظه بودن، عالم بودن در حد اجتهاد و فتوا، اهل تدبیر، شجاعت، دینداری و قریشی نسب بودن. شافعی پس از برشمردن تمام این شروط ده گانه به صراحت می‌گوید: آنگاه که این شرایط در کسی یافت شد او می‌تواند امام باشد یعنی صلاحیت این کار را دارد به شرط اینکه مردم با او همراه گردد و دست بیعت به سوی او دراز کند. نص سخنان شافعی در این باره چنین است: «فاذا اجتمعت فیه هذه الشرائط صلح ان یكون اماما اذا بویع له» (شافعی، بی تا: ۱۴۸). از جمله شروطی که برای امام در سخنان شافعی به آن تصریح شده اهل فتوا و مجتهد بودن امام است که بالملازمه این شرط بر یکی از مسئولیت‌های اصلی امام که بیان حکم شرعی است دلالت می‌کند یعنی از شرایط امام مجتهد بودن است تا بتواند پاسخگویی پرسش‌ها و استفتاءات شرعی امت باشد و نیز شرایط تدبیر و شجاعت داشتن امام که در سخنان وی به آن تصریح شده به همین شیوه دلالت التزامی می‌تواند بیانگر وظایفی دیگری برای امام باشد که عبارت است از حسن اداره و دفاع از مرزها و حدود و ثغور کشور اسلامی، شرط شجاع بودن امام برای آن است که وی در صورت لزوم بایستی توانایی دفاع از مرزهای سرزمین اسلامی و مسلمان را داشته باشد ولی آنچه در سخنان شافعی مهم به نظر می‌رسد همان قید اخیر است که پس از اجتماع شرایط ده گانه بیان

می‌کند و تمام این شرایط را با بیعت مردم گره می‌زند تا بگوید در امام علی همه این شرایط بود ولی چون مردم با او در سقیفه بیعت نکردند از این رو او در آن هنگام امام مسلمین نبود.

ابوالحسن اشعری (متوفی ۳۲۴ ق)، پیشوای اشاعره باورمند است که مسلمانان در اطاعت از پیشوای مسلمین، همه اتفاق نظر دارند و خروج بر آنان را جایز نمی‌دانند. فرق نمی‌کند که این پیشوا به رضایت حاکم شده باشد یا به غلبه و زور زمام امور را به دست گرفته باشد. وی پس از آن برخی از وظایف حاکمان مانند جنگیدن با دشمنان و پرداخت صدقات به آنان و نیز لزوم همراهی با آنان در اقامه نماز جمعه و نماز اعیاد اشاره می‌کند (اشعری، بی تا: ۹۴).

باقلائی (متوفی ۴۰۳) در باره شرایط حاکم به وظایفی چند اشاره کرده است: «انّ الامامة لاتصلح الا لمن تجتمع فيه شرائط: منها ان يكون قرشيًا لقوله عليه السلام: انّ الأئمة من قريش. والثاني أن تكون مجتهدا من اهل الفتوى لانّ القاضي الذی يكون من قبله یفتقر الی ذلک فالامام اولی. والثالث ان يكون ذانجدة و تهد لسیاسیة الامور و يكون حرًا ورعا فی دینه و هذه الشرائط كانت موجودة فی خلفاء رسول الله (باقلائی، ۱۹۸۶م: ۱۱۲-۱۱۳). در این سخنان آقای باقلائی به شرط مجتهد بودن و صاحب کفایت بودن و پارسایی و آزاد بودن امام و حاکم اسلامی اشاره کرده، مدعی است همه این شرایط در خلفای رسول موجود بوده است.

بغدادی (متوفی ۴۲۹ ق) در کتاب اصول الدین برای حاکم اسلامی چهار شرط را لازم دانسته است. شرط اول اینکه حاکم اسلامی عالم به حلال و حرام و دیگر احکام اسلامی باشد و بتواند به عنوان یک مجتهد پرسش‌های دینی آنان را پاسخ گوید. دوم وی بایستی دارای ورع و تقوای لازم باشد بگونه‌ی که شهادت وی را در برخی از مسائل چه در مقام تحمّل و یا ادا بتوان قبول کرد. سوم، سیاست شناس و سیاستگری شایسته باشد طوری که کارهای مهم را به افرادی نالایق نسپارد و نیز از افراد ضعیف انجام کارهای خطیر طلب نکند و به امور جنگ و صلح واقف باشد. چهارم، قریشی باشد. وی در ادامه به شرط مدنظر شیعیان هم تصریح می‌کند: «وزادت الشيعة فی هذه الشروط: العصمة

من الذنوب» (بغدادی، ۱۴۲۳: ۳۰۷). یعنی شیعیان علاوه بر این شروطی که بیان شد گفته اند که پیشوای مسلمان بایستی از خطا و گناه مصون باشد.

قاضی عبدالجبار معتزلی همدانی (متوفی ۴۱۵ق) در شرح اصول خمسه پس از تعریف امام از نظر لغت و اصطلاح به راز نیازمندی جامعه به امام اشاره می کند و در این میان به شرح و توصیف برخی از وظایف امام نیز می پردازد، از نظر وی مردم برای تنفیذ و اجرای احکام شریعت و اقامه حدود و حفظ هسته و مرکزیت کشور اسلامی و نیز برای پاسداری از مرزها و تجهیز لشکر و جنگیدن با دشمنان و تعدیل شهود و مانند این امور به امام نیازمند است (همدانی، ۲۰۰۱م: ۵۰۹). چنانچه می بینید تمام آنچه در سخنان این متکلم برجسته معتزلی در مقام راز نیازمندی مردم به امام به بیان آمده همه به نحوی می تواند کارکردها و مسئولیت های امام نیز شمرده شود. چنانچه ملاحظه می فرمایید همه از سنخ کارهای اجرایی است.

غزالی (متوفی ۵۰۵) در کتاب «الاقتصاد فی الاعتقاد» می گوید بررسی مسئله امامت در اصل امری مهمی نیست این امر در اصل یک امر فقهی است، گذشته از آن این بحث چالش برانگیز و آمیخته با تعصب است که اگر بشود از آن صرف نظر کرد بهتر به نظر می آید و کسی که این بحث را رها کند به سلامت ایمان و دین نزدیک تر است تا کسی در آن غور و باریک اندیشی کند، ما هم در این کتاب از باب اینکه رسم بر این است که معمولاً کتاب های اعتقادی را با این بحث به پایان می برد به آن پرداختیم و اگر یکسره این مبحث را ترک کنیم چه بسا موجب تنفر و انزجار دل های عادت کرده به راه و روش معهود شود. وی پس از بیان ضرورت وجود امام و حاکم و اینکه نظام سلطنت برای سعادت دین و دنیای مردم لازم است شرایطی را برای شخص حاکم برمی شمارد از جمله اینکه امام مسلمین بایستی اهل تدبیر باشد و مردم را به مصالح عمومی شان وادار سازد و امام بایستی دانایی و پروا پیشگی داشته باشد و سرانجام به دلیل روایت منقول از پیامبر امام بایستی قریشی نسب باشد، با تقوا باشد. به دلیل اینکه در سخنان وی نکاتی وجود دارد بهتر است نص سخنان او مقدارکی بطور مستقیم نقل گردد: «ان یکون اهلا

لتدبیر الخلق و حملهم على مرادهم و ذلك بالكفاية و العلم والورع، و بالجملة خصايص القضاة تشترط فيه مع زيادة نسب قریش، و علم هذا الشرط الرابع بالسمع حيث قال النبىّ صلى الله عليه وآله و سلم الأئمة من قریش (غزالی، ۱۹۶۹م: ۲۱۵).

به گمانم نکته‌ای موجود در سخنان غزالی این بود که وی به صراحت گفت امام مسلمین بایستی خلق را به مصالح شان وادار سازد این سخن اگر خوب شکافته شود در دل آن استبداد خشن و خوف انگیزی نهفته است که می‌تواند پشتوانه‌ی فکری برای محتسب بازی‌های برخی از جریان‌های فکری معاصر مانند طالبان باشد و کارهای وزارت امر به معروف و نهی از منکر امارت طالبان در واقع عمل به این ایده‌ی غزالی است. نکته‌ی دیگر که البته مخصوص غزالی نیست شرط قریشی بودن امام است که این شرط هم بیشتر از باب جری و تطبیق ناروا برای اثبات مشروعیت خلفای سقیفه نشین استفاده شده است و اگر نه از نظر ما این شرط مخصوص امامان معصوم است که مسئولیت‌های فراتر از امور روزمره دارد. اگر واقعا ما بیاییم امامت را تنها به زعامت سیاسی فروکاست کنیم این شرط هیچ وجه معقول ندارد بلکه از دل آن یک نوع نژاد پرستی شدید و مبالغه آمیز در می‌آید به این معنا که در اداره امور جامعه اگر یک انسان غیر عرب تمام شرایط دیگر را داشته باشد ولی قریشی نباشد امامت او مشروعیت ندارد که این امر برخلاف روح اسلام است. به نظر می‌رسد حدیث پیامبر یک نوع ارائه نشانه است تا به کمک آن بتوان امامان معصوم را شناخت و اگر نه قریشی بودن بذاته هیچ فضیلتی مشروعیت ساز نیست. البته اگر اصالت اصل حدیث مخدوش نباشد که نیاز به بررسی فنی و دقیق دارد.

ماتریدی (متوفی ۵۰۸) به تفصیل وظایف عادی و معمولی و روزمره یک حاکم مسلمان را بر شمرده است. آنچه در سخنان ماتریدی برجسته است اجرایی بودن وظایف حاکم است و گویا از دید وی حاکم برای تنفیذ و اجرای احکام لازم است و شرط مجتهد بودن که در سخنان بسیاری دیگر به آن تصریح شده و برای پاسخگویی به نیاز دینی و فرهنگی ضرورت دارد در کلام او نیامده است و غیبت و عدم تصریح به این شرط مهم آیا به این معنی است که از دید وی حاکم مسلمان لازم نیست خود مجتهد باشد؟ نزدیک به

این معنی در سخنان غزالی هم یافت می شود که وی پس از طرح دیدگاه های مختلف در باره این شرط، اجتهاد و دانایی به احکام اسلامی را برای حاکم لازم نمی داند و می گوید احکامی را که نمی داند می تواند از عالم زمانش بپرسد. (ماتریدی، بی تا: ۱۵۵).

ابن ملاحمی خوارزمی (متوفی ۵۳۶ ق) تحت عنوان غرض امامت به وظایفی چندی تصریح کرده است، وی در ادامه ی سخنانش به یکی از وظایف امام از دیدگاه شیعیان (تبیین احکام شریعت) هم اشاره کرده تا بعداً آن را رد کند که ردّیه او چیزی اضافه بر سخنان قاضی عبدالجبار در این باره نیست که گویا با بودن اجماع امت و نص قرآن کریم و تواتر اخبار رسیده از رسول گرامی اسلام نیاز به تبیین کننده دیگر نیست: «و زادت الامامیة فیه: ویوّدی شرع النبیّ علیه السلام الی الناس و سنتکلم علیهم فیه ان شاء الله تعالی (ابن ملاحمی الخوارزمی، ۱۳۸۶: ۵۵۲). به دلیل اینکه این نظر در سخنان سید مرتضی به تفصیل نقد شده است اینجا نیاز به بازگویی آن نیست.

قاضی عضدالدین ایجی (متوفی ۷۶۰ ق) در کتاب مواقف که یکی از جامع ترین کتاب های کلامی اهل سنت به شمار می آید هنگام بحث از ضرورت امام و رد دیدگاه کسانی که وجود امام را در برخی اوقات مثلاً روزگار فتنه واجب می داند و در هنگام امنیّت این ضرورت را منتفی می داند، سخنانی دارد که به صراحت برخی از وظایف و ویژگی های امام قابل استفاده است، وی در استدلال دومش بر ضرورت وجود امام به « دفع ضرر مظنون » استدلال کرده، چنین گفته است: « انا نعلم علما یقارب الضرورة ان مقصود الشارع فیما شرع من المعاملات و المناکحات و الجهاد و الحدود و المقاصات و اظهار شعار الشرع فی الاعیاد و الجمععات انّما هو مصالح عائدة الی الخلق معاشا و معادا و ذلک لایتمّ الا بامام یكون من قبل الشارع یرجعون الیه فیما یعن لهم فانهم مع اختلاف الالهواء و تشتت الآراء و ما بینهم من الشحناء قلّما ینقاد بعضهم لبعض فیفضی ذلک الی التنازع و التواثب و ربّما ادّی الی هلاکهم جمیعا (ایجی، ۱۹۰۷م: ۳۴۶).

هرچند بحث اصلی صاحب مواقف در باره ضرورت وجود امام است ولی می توان گفت از این جهت که وجود امام را برای اجرای این امور ضروری می داند، پس اجرای این امور

از وظایف امام به شمار می‌آید. سخنان قاضی عضد که قید «من قبل الشارع» را در پیوند با امام بیان کرده اگر ناظر به مشروعیت امام باشد به این معنا که امام تعیین شده از جانب شارع فقط مشروعیت دارد و می‌تواند این را عهده دار شود؛ این دیدگاه با دیدگاه شیعه بسیار نزدیک می‌باشد و از جانب دیگر وقتی او امامت را از فروع دین می‌داند نه اصول دین بسیار دشوار است که این سخن او را ناظر به مقام مشروعیت امام بدانیم. به هر صورت یک نوع ناسازگاری وجود دارد به این معنا که اگر امام برای همین کارهای دنیایی که در بیان ایشان تصریح شده لازم باشد ضرورت اینگونه امام (ریش سفید یا داروغه) بیشتر امر عقلی و عرفی است دیگر تعبیر «من قبل الشارع» چه معنا دارد؟ و اگر مشروعیت امام من قبل الشارع باشد در آن صورت امامت امتداد رسالت و به نحوی از اصول دین باید شمرده شود.

همچنین آنگاه که وی شرایط امام را برمی‌شمارد به ویژگی‌ها اشاره کرده که بیانگر برخی مسئولیت‌های شگفت دیگر برای امام است: «الجمهور علی ان اهل الامامة مجتهد فی الاصول الدین و الفروع لیقوم بامور الدین» (همان: ۳۴۹). جای این پرسش باقی است که اگر واقعا امامت یک زعامت سیاسی اداره امور روزمره است چرا وی را در اصول دین مجتهد بدانیم؟ اقامه امر دینی چه نیازی به اجتهاد در اصل دین دارد؟ مهم‌تر از همه اصل دین واقعا اجتهادپذیر هست؟ و اگر قرار باشد در اصول دین هر کسی به اجتهاد خویش عمل کند در آن صورت این رویکرد به مرور زمان تمامیت دین را مخدوش و به تدریج در معرض انهدام قرار نمی‌دهد؟

تفتازانی (متوفی ۷۹۲) در شرح عقائد نسفیه اموری را به عنوان وظایف امام ذکر کرده، که بیشتر رویکرد اجرایی به وظایف امام دارد و در سخنان وی دست کم در این کتاب از شرط اجتهاد که برای پاسخگویی به پرسش‌های دینی و نیازهای فرهنگی ضرورت دارد سخن به میان نیامده است. وی در آغاز برخی کارها و وظایف را به نام برده؛ مسئولیت‌هایی چون تنفیذ احکام، اقامه حدود، دفاع از مرزها، لشکرآرایی، جمع مالیات (اخذ صدقات) تامین امنیت، مقابله با افراد شرور جامعه و اقامه نمازهای عید، خاموش ساختن نزاع‌های معمول بین مردمان، و ... سرانجام بطور کلی یاد آور می‌شود

اموری را که هیچ یک از افراد امت به عهده نمی گیرد جزء وظایف امام است که بایستی آن را عملی کند (تفتازانی، ۱۴۲۱ق: ۱۳۷).

چنانچه از سخنان بزرگان علمای اهل سنت دیده شد از دید آنان امامت نزدیک به ریاست است و جنبه ای اجرایی دارد و برخی هم که جنبه ای فرهنگی را در امام لحاظ کرده آن را در حد اجتهاد و توان پاسخگویی به پرسش های روزمره و معمولی مراجعه کنندگان دانسته است. اکنون باید دید علمای شیعه چه تصویر و تصویری از امام ترسیم می کنند.

جستار دوم: مسئولیت امام از نگاه شیعیان

مرحوم شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ق) در باره جانشینان پیامبر می گوید: «انّ الأئمة القائمين مقام الانبياء في تنفيذ الاحكام و اقامة الحدود و حفظ الشرايع و تأديب الانام معصومون كعصمة الانبياء» (مفید، ۱۴۱۳: ۶۵) شیخ مفید - که درود بی پایان خدا بر او باد - علاوه بر اجرای احکام و اقامه حدود که در بیان علمای اهل سنت به آن به تاکید و تکرار اشاره شده به دیدگاه خاص شیعیان یعنی مقام عصمت امامان به عنوان جانشینان پیامبر و نیز وظیفه آنان در حفظ و نگهداری شریعت تصریح کرده است.

سید مرتضی علم الهدی (متوفی ۴۳۶ق) یکی از مسئولیت های اصلی امام را حفظ شریعت از انحراف و کج فهمی می داند و استدلال وی بر این دیدگاه از این قرار است که چون شریعت پیامبر ابدی و نسخ ناپذیر است ناگزیر باید حافظ و نگهبانی داشته باشد، هر دلیلی که برای اصل پیامبری و ادای شریعت آورده شود و هر ضرورتی که خود شریعت را اقتضا بکند همان دلیل و ضرورت و اقتضا، ادامه کار پیامبرانه در طول زمان را نیز اقتضا می کند که این وظیفه از کسانی دیگر جز اوصیای معصوم و جانشینان بر حق پیامبر، ساخته نیست، صریح سخنان وی در این باره چنین است: «قد استدلل اصحابنا علی وجوب الامامة بعد التعبد بالشرايع: انّ شريعة نبينا صلوات الله و سلامه علیه قد ثبت انها مؤبدة غير منسوخة و لا مرفوعة الى يوم القيامة، فلا بد لها من حافظ، لانه لو جاز ان يخلي من حافظ جاز ان يخلي من مؤد، فما اقتضى وجوب ادائها يقتضى وجوب

حفظها» (علم الهدی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۴). ایشان در کتاب شافی پس از بیان شبهه قاضی عبدالجبار معتزلی صاحب کتاب مفصل و معروف «المغنی» در عدم ضرورت وجود امام، مبنی بر اینکه مفاهیم و محتوای قرآن را پیامبر گفته و صحابه شنیده و به تواتر برای ما نقل کرده و برخی جا هم اگر نامفهوم باشد با استفاده از لغت قابل دریافت و فهم است دیگر نیازی نیست تا کسی باشد که محتوای وحی و قرآن را برای مخاطبان تبیین کند؛ می‌گوید بفرض اینکه این دیدگاه درست باشد که نیست باز ضرورت وجود امام از جهت دیگر قابل اثبات است و آن این جهت است که قول پیامبر برای مخاطبان حاضر بدون تردید حجت است و همین طور برای نسل‌های مسلمان که پس از پیامبر می‌آید؛ ولی برای نسل‌های بعدی ما تضمین داده نمی‌توانیم که سخنان پیامبر از تحریف و سوء برداشت و کم زیاده در امان بماند، از این رو هر آنچه پیامبر گفته برای مصون ماندن از تحریف و زیادت و نقصان نیازمند کسی است که بتواند گفته‌های پیامبر را درست بفهمد و برای دیگران و نسل‌های که پیامبر را ندیده به صورت صحیح و بدون افزود و کاست، بیان کند و مراد رسول گرامی و شرع مقدس را تفسیر کند و موارد دشوار را روشن سازد و چنین کار از انسان‌های معمولی ساخته نیست، پس از پذیرش این مطلب ناگزیریم از این اعتراف که شرع مقدس در گذر زمان نیاز به حافظ و مفسر دارد و چنین انسان را شیعیان خلیفه بر حق و وارث علم نبی می‌دانند. (همو، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۳۰۴). تا اینجا دست‌کم نشان داده شد که شریف مرتضی نیز مانند استادش مفید یکی از مسئولیت‌های اصلی امام را حفظ شریعت می‌داند.

مرحوم شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ق). پس از اینکه بطور مفصل در صفات امام بحث می‌کند برخی ویژگی‌ها و اوصاف را برشمرده بیان می‌کند که این اوصاف چرا برای امام لازم است، وی نیز همانند شیخ مفید اولین ویژگی امام را عصمت می‌داند و اظهار می‌دارد که غیر امام چون معصوم نیستند به معصوم نیاز دارند، به تعبیر دیگر وی نیازمندی انسان غیر معصوم به معصوم را امر بدیهی گرفته بر پایه آن ضرورت وجود امام معصوم را اثبات می‌کند و در ادامه از اوصافی چون افضلیت، علم، شجاعت، حسن رأی را از اوصاف دیگر امام می‌داند و تصریح می‌کند که شجاعت برای حفظ کیان اسلام و

حفظ عزّت و سربلندی مسلمین، و ویژگی علم به جمیع احکام را برای حفظ شریعت و صیانت احکام از خلل و نقص، ضرورت دارد. صریح سخنان طوسی درخصوص این ویژگی اخیر چنین است: «و یدلّ علی گونه عالما بجمیع الشرع، انا قد دللنا علی گونه حافظا للشرع، فلو لم یکن عالما بجمیعه لجوزنا ان یكون وقع فیه خلل من الناقلین او ترکو بعض ما لیس الامام عالما به، فیؤدی الی ان لا یصل بنا ما هو مصلحة لنا» (طوسی، ۱۴۳۰ق: ۳۷۳-۳۴۷). بسیاری از ویژگی های که در سخنان شیخ طوسی آمده پیش از این در سخنان محققان اهل سنت هم آمده بود، اوصافی همچون حسن رأی و شجاعت ولی آنچه در بیان ایشان بی سابقه است شرط عصمت و علم به جمیع شرع است که در سخنان دانشمندان اهل سنت نیامده است، تعبیر شیخ طوسی بسیار دقیق و حساب شده انتخاب شده به جای اینکه بگوید علم بجمیع احکام شرع، گفته علم بجمیع شرع که چه بسا، تاویل، اسرار و احکام همه را شامل می شود. چنین علم جامع برای آن لازم است که امام رهبری مرامی و در واقع مزبان دیانت است و بایستی دین پیامبر را از هرگونه انحراف، کاستی و کج فهمی حفظ کند و تا دامنهی روزگار پاسبان شریعت محمد باشد. خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ق) در کتاب تجرید الاعتقاد نیز به وظیفه حفظ شریعت به وسیله امام تصریح کرده است: «الامام لطف فیجب نصبه علی الله تعالی تحصیلا للغرض ... و لانه حافظ للشرع» (طوسی، ۱۴۳۵ق: ۴۹۰-۴۹۲). محقق طوسی هنگام بحث از عصمت امام می گوید که ما شیعیان امام را به این جهت معصوم می دانیم که وی وظیفه حفظ شریعت را به عهده دارد و این کار بدون عصمت امکان پذیر نیست.

خواهرزاده بزرگوار علامه حلی سید عمیدالدین حسینی (متوفی ۷۵۴ق) در نقد شرح الیاقوت اثر دایی گرامی خود جناب علامه در بحث از ضرورت عصمت امام در شرح و توضیح دلیل ششم که برای عصمت ارئه شده می گوید: «السادس الشریعة الاسلامیة لیست مختصة بالقرن الاول- یعنی الصحابة و الموجودین فی زمانه علیه السلام- بالاجماع، بل هی ثابتة فی حق المکلفین الی یوم القیامة، فلا بدّ لها من حافظ»

دوفصل نامه‌ی علمی تخصصی پرتو خرد / سال چهاردهم، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲ — ۱۰۶

(حسینی، ۱۳۸۱: ۴۸۰). وی در ادامه به تفصیل و دقت تمام روشن می‌سازد که حافظ شریعت غیر از انسان معصوم امور دیگر مانند قرآن، سنت و یا جمیع امت نمی‌تواند باشد. یکی از دانشمندان معاصر نیز توضیح و تبیین مَرّ حقیقت دین را پس از پیامبر یکی از وظایف امام دانسته است (مطهری، ۱۳۷۴: ۸۵۸/۴).

مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه در تفسیر آیه ۷۳ سوره انبیاء «هدایت به امر» را یکی از مسئولیت‌های امام می‌داند. از نگاه علامه این وظیفه که در تعبیر قرآن کریم آمده، فراتر از ارائه طریق، بلکه معنای هدایت به امر ایصال الی المطلوب و از سنخ تصرف تکوینی در نفوس مستعد برای رسیدن به کمال است: «... فالامام هو الرابط بین الناس و بین ربّهم فی اعطاء الفیوضات الباطنیّة و أخذها کما ان النبی رابط بین الناس و بین ربّهم فی اخذ الفیوضات الظاهریّة و هی الشرایع الالهیة تنزل بالوحی علی النبی و تنتشر منه و بتوسطه الی الناس و فیهم، والامام دلیل هاد للنفوس الی مقاماتها کما ان النبی دلیل یهدی الناس الی الاعتقادات الحقّة و الاعمال الصالحة، و ربّما تجتمع النبوة والامامة کما فی ابراهیم و ابنیه» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۶/۱۴). سخنان علامه در این باره واضح است نیاز به تفسیر و توضیح ندارد و شایسته است بجای ترجمه سخنان ایشان در این جا به دیدگاه ایشان در اثر دیگرش در این باره اشاره شود که به نحوی مختصر ترجمه همین سخنان است: «... کسی که حامل درجات قرب و امیر قافله اهل ولایت بوده و رابطه انسانیت را با این واقعیت حفظ می‌کند، در لسان قرآن به نام امام نامیده می‌شود، امام یعنی کسی که از جانب حق سبحانه برای پیشروی انوار ولایت اختیار شده و زمام هدایت معنوی را در دست گرفته و انوار ولایت که به قلوب بندگان حق می‌تابد، اشعه و خطوط نوری هستند از کانون نوری که پیش اوست، و موهبت‌های معنوی متفرقه جوی‌هایی هستند متصل به دریای بیکرانی که نزد وی می‌باشد». (همو، ۱۳۷۱: ۱۹۲-۱۹۳). مرحوم شهید مطهری در تحریر محل نزاع اهل سنت و شیعیان در باره اینکه امامت از اصول دین است یا فروع سه مفهوم برای امامت یا به تعبیر دقیق تر سه مرحله و مرتبه برای امامت مطرح می‌کند که عبارت است از: ۱. امامت به معنای رهبری اجتماع. ۲. امامت به معنای مرجعیت دینی. ۳. امامت به معنای

ولایت و این معنای سوم را اوج معنای امامت به شمار می‌آورد. وی می‌گوید اگر بحث تنها در باره امامت به معنای رهبری اجتماع بود ما شیعیان هم امامت را جزء فروع دین قرار می‌دادیم ولی ما شیعیان به این مفهوم بسنده نمی‌کنیم بلکه به دو امری دیگر و دو مرتبه دیگر برای امامت قائل هستیم که اهل سنت برای هیچکس این دو امر را نمی‌پذیرد، و آن دو امر همان امامت به معنای مرجعیت دینی و امامت به معنای ولایت است که در هر عصر باید زمین از حجت خالی نباشد، یعنی انسان کاملی وجود داشته باشد که روح او حامل معنویت کلی انسانیت و روح کلی محیط بر همه روح‌ها باشد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۸۴۵-۸۴۹).

در برخی از منابع احادیثی وجود دارد که برای امام وظیفه کیهانی قائل است و وجود او را نه تنها واسطه فیض و هدایت روح‌های مستعد بلکه علت برقراری و ثبات نظم و نظام کنونی عالم می‌داند مانند این حدیث «لَوْ بَقِيتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» که اگر زمین بدون حجت و ولی بماند این نظم از هم می‌پاشد یعنی نظم کیهانی این عالم به صورتی که مشاهده می‌شود از برکت وجود امام معصوم است (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۲: ۱۶۱). مانند این حدیث و نزدیک به این مضمون در منابع شیعه فراوان است که از همه معروف تر فرازهای مختلف و بلکه زیارت جامعه در کلیت خود در پی القاء همین برداشت از امام است که یادآوری نمونه نیازی نیست.

هم‌سنجی (مقارنه و تطبیق)

اگر با نگاه سنجش‌گرانه و تطبیقی به مسئولیت‌های امام از دیدگاه اهل سنت و شیعیان بنگریم در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که اوصاف مختلف که اهل سنت برای امام و حاکم بر شمرده جهت تدبیر امور دنیوی و سامان دادن زندگی روزمره است، یعنی از دیدگاه آنان امام همانند بقیه مردم است با این تفاوت که مردم دیگر یا اهل حلّ و عقد با بیعت برای امام اختیاراتی داده تا امور زندگی‌شان را تدبیر کند و به نحوی می‌توان گفت امامت در نهایت به وکالت منتج می‌شود. برخی گفته‌اند امام بایستی بتواند در حد مجتهد پاسخگویی پرسش‌های دینی مردم هم باشد، برخی همین مقدار آگاهی دینی را

هم لازم ندانسته و گفته اگر عالم به احکام دینی نبود می تواند از عالم زمانش بپرسد مهم کفایت و تدبیر او برای سامان دادن به امور عادی و صلح و جنگ و امنیت و مانند این‌ها است، غزالی در کتاب الاقتصاد فی الاعتقاد از این دیدگاه یاد کرده است، و مرحوم محقق لاهیجی دیدگاهی را از علمای اهل سنت و بطور مشخص با نام بردن از کتاب «شرح مقاصد» نقل می کند که مطابق آن گویا اهل سنت آگاهی از همه امور دینی را برای امام و حاکم لازم ندانسته است. (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۴۶۲).

ولی شیعیان برای امام مسئولیت‌های گوناگون قائل است که بطور مشخص در این نوشته با استفاده از منابع معتبر سه مسئولیت برای امام اثبات گردید که عبارت اند از: ۱. رهبری جامعه و تدبیر امور عادی و روزمره مسلمانان. ۲. حفظ شریعت از انحراف و انحطاط و نقص و زیاده و تبیین و تفسیر شریعت برای مردم. ۳. هدایت باطنی و معنوی و دستگیری و ارتقاء روح های مستعد و جان های آماده برای رسیدن به کمال و همچنین رساندن فیض و برکت و رحمت خداوند به همه موجودات و ممکنات. در ظاهر اینگونه می نماید که شیعیان و اهل سنت دست کم در امر اول یعنی وظیفه‌ی و مسئولیت امام برای رهبری جامعه دارای دیدگاه مشترک و موافق هستند ولی اگر دقت شود در همین سطح هم نمی توان اشتراک و توافق دوگروه را اثبات کرد به جهت اینکه شیعیان باورمندند که امام جامعه را در جهت کمال و خیر و صلاح و مطابق رضایت خداوند اداره می کند ولی حاکمی که اهل سنت (دست کم مطابق برخی دیدگاه ها) برای اداره جامعه وجودش را ضروری می دانند برای سامان دادن امور عادی این دنیای مردم است هرطوری که باشد و لو اینکه این حاکم از راه قهر غلبه زمام امور را به دست گرفته باشد و از این رو مشکل است که بگوییم این حاکم زورمند و قاهر که قدرت را به زور شمشیر گرفته برای او خیر و صلاح و رستگاری معنوی مردم مطرح است. اینگونه می نماید که در قدم اول برای او قدرت اولویت دارد مانند همان سخن معروف معاویه در جمع مردم کوفه پس از انعقاد قرار داد صلح با امام حسن که گفت مردم کوفه بدانید که من با شما جنگیدم تا نماز بخوانید یا روزه بگیرید بلکه جنگیدم تا بر شما حکومت کنم. پس نمی توان در باره‌ی مسئولیت امام به نقطه مشترک میان دو گروه معتقد شد.

نتیجه‌گیری

با استفاده از منابع معتبر اهل سنت و شیعیان ثابت شد که از نظر اهل سنت مسئولیت‌های امام تدبیر امور دنیا و سامان‌دادن به امور عادی در زندگی روزمره مردم است، یعنی امام از نگاه آنان رهبری سیاسی و مدیر و مدبّر جامعه است در کارهای معمولی که از یک رهبر و حاکم انتظار می‌رود. برخی پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی مردم از روی اجتهاد و رأی را هم از وظایف امام دانسته است، دیدگاهی هم وجود دارد که همین مقدار آگاهی دینی را برای حاکم لازم نمی‌داند. ولی شیعیان علاوه بر رهبری جامعه، وظیفه تبیین و تفسیر و حفظ شریعت و نیز هدایت باطنی و دستگیری از روح‌های مستعد و رساندن آنان به کمال لازم و بلکه رساندن برکت و فیض خداوند به تمام موجودات را از وظایف امام دانسته است. در وظایف امام میان دو دیدگاه و دو گروه هیچگونه وجه مشترک وجود ندارد حتی در رهبری سیاسی جامعه چون شیعیان معتقد است وظیفه امام است که جامعه را در جهت خیر و صلاح و مطابق رضایت و خواست و مشیت خداوند و رستگاری معنوی و به تعبیر قرآن برای رسیدن به «حیات طیبه» رهبری کند؛ ولی اهل سنت وظیفه رهبر و حاکم را تامین نظم و امنیت و برقراری صلح و جنگ و در یک کلام سامان‌دادن امور عادی و دنیوی مردم می‌دانند هرطوری که باشد. در نگاه آنان، رستگاری، خیر و صلاح جامعه و انجام کارها مطابق رضایت خداوند در کار حاکم به عنوان قید و شرط اخذ نشده است از این رو میان دیدگاه دو گروه در مفهوم امامت و مسئولیت‌های امام نمی‌توان به آسانی وجه مشترک در نظر گرفت. شایسته است با عبور از عنوان‌های مشترک به پشت صحنه‌ی نام‌ها نظر انداخته از دام‌های مشترک لفظی خود را نجات بدهیم مطابق دریافت و برداشت این نوشته عنوان «امام» و «امامت» از نگاه شیعه و سنی در حقیقت و با دقت مشترک لفظی است و هیچ جهت جامع حقیقی میان برداشت دو گروه از مفهوم امامت و عنوان امام، وجود ندارد.

فهرست منابع

- ابن بابویه قمی، ابی الحسن علی ابن الحسین بن موسی، (۱۴۱۲)، *الامامة والتبصرة من الحيرة*، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ابن ملاحمی الخوارزمی، رکن الدین، (۱۳۸۶)، *کتاب الفائق فی اصول الدین* [با تحقیق و مقدمه ویلفرد مادلونگ - مارتین مکدرمت]، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ایچی، قاضی عضدالدین، (۱۹۰۷)، *المواقف* [همرا باشرح میر سید شریف جرجانی]، مصر، مطبعة السعادة.
- اشعری، ابی الحسن، (بی تا)، *اصول اهل السنة والجماعة المسمّاة برسالة اهل الثغر*، مصر، المكتبة الازهرية للتراث.
- باقلانی، ابوبکر محمدبن طیب، (۱۹۸۶)، *الانصاف فيما يجب اعتقاده ولا يجوز الجهل به*، بیروت، عالم الكتب.
- بغدادی، عبدالقاهر طاهر بن حمزه، (۱۴۲۳)، *اصول الدین*، بیروت، دارالکتب العلمية.
- تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۲۱ق)، *شرح عقائد النسفية*، مصر، المكتبة الازهرية للتراث.
- حسینی، سید عمیدالدین، (۱۳۸۱)، *اشراق اللاهوت فی نقد شرح الياقوت*، تهران، میراث مکتوب.
- شافعی، محمدبن ادريس، (بی تا) *الفقه الاکبر* [همرا با شرح موسوم به الکوکب الازهر]، بغداد، مكتبة الفكر العربي للنشر والتوزيع.
- طباطبای، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *الميزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- _____، (۱۳۷۱)، *شیعه* [مجموعه مذاکرات با هانری کُربن]، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن، (۱۴۳۰ق)، *الاقتصاد فيما يجب على*

العباد، قم، دلیل ما.

طوسی، نصیرالدین محمد، (۱۴۳۵)، *تجريد الاعتقاد* [همرا باشرح علامه حلیّ موسوم به كشف المراد]، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۹۶۹)، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، دار الامانة.

لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۷۲)، *گوهر مراد*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
ماتریدی، ابی معین النسفی الحنفی، (بی تا)، مصر، المكتبة الازهرية للتراث.
علم الهدی، سید مرتضی علی بن الحسین الموسوی، (۱۴۱۱ق)، *الذخيرة فی علم الكلام*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

_____، (۱۴۱۰)، *الشافی فی الامامة*، تهران، مؤسسة الصادق.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳)، *اوائل المقالات* [در مصنفات الشیخ المفید المجلد الرابع]، قم، چاپ کنگره جهانی شیخ مفید.
همدانی، قاضی عبدالجبار، (۲۰۰۱)، *شرح اصول الخمسه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

